

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فرهنگ کنایات

ویرایش جدید

دکتر منصور ثروت

۱۳۹۵

## سرآغاز

### گفتاری در حقیقت و مجاز

پس از گذشت چندین هزار سال از عمر زبان گشادن بشر، و آغاز تجرید ذهن انسانی و فعالیت ذی شعور اندیشه و از پس هزار سال نوشتار زبان پارسی، چه مقدار از واژه به عنوان اسامی خاص معنوی و مادی در بیان ضمیر باطن و طبیعت بیرون در دست داریم؟ اگر روزی در این امر دقت می‌کردیم، شاید می‌توانستیم تعداد عددی واقعی آن را بنماییم. ولی با یک حساب سرانگشتی می‌توان گفت چیزی است بسیار اندک از آنی که در فرهنگ‌های حجیم خفته است. با وجود این، انسان با تمسک به همین گنجینه اندک لغوی، روی هم رفته قادر به بیان تمام اندیشه، احساس، برداشت و تجربه شخصی خویش در باب حیات مادی و معنوی است. اگر انسان می‌خواست به تمامی اشیاء موجود گرداگرد خویش، به هر واحدی از احساس ظاهری و باطنی خود، به یکایک حوادث شخصی و اجتماعی و به تک تک امیال و آرزو و کیفیت درونی و برونی روحی و احساسی خویش نامی بنهد، در هر دقیقه از گفتار، می‌بایست همچون یک ماشین خودکار دست به واژه‌سازی می‌زد. لکن ضرورت و جریان طبیعی حاکم بر زبان گفتار و نوشتار، از همین گنجینه اندک لغوی، با پیچ و خم دادن و ترکیب و تغییر گوناگون، از پس تفهیم و تفاهم و تفسیر تمامی مسائل پیش گفته برمی‌آید. عالم مدرکات و محسوسات - به قول قدما - گرچه بی‌پایان است ولی سازگاری واژگان نیز در ساختمان ترکیبات و معانی جدید چندان محدود نیست. از این جاست که نیاز موجود، انسان را به سوی مجاز می‌راند و حرکت مجاز آغاز می‌گردد. هر واژه‌ای بر نامیدن عنصری جدید، احساسی نوین، برداشتی بکر، تبیین تازه، نگرشی عمیق و القایی برتر به وام گرفته می‌شود و کمبود لغت را جبران می‌کند. حقیقت به کمک حقیقتی والاتر می‌شتابد.

نگاه کنید به لغات، چشم، دهان، دندان، گوش، دل، پا که نام‌هایی حقیقی بر بخشی از اعضای بدن هستند و نقش و یاوریشان را در ساختمان واژه‌هایی نوین که دیگر نه دست است و نه چشم و نه حتی شیئی مادی:

از دست دهر جستن = مردن. از دست رفتن = مضطرب و نگران شدن. بالادست = حریف غالب. بی‌دست و پا شدن = سراسیمه شدن. پشت دست گزیدن = پشیمان شدن و افسوس خوردن. تنگ دست = فقیر. تنگ چشم = مردم بخیل. چشم به راه داشتن = انتظار کشیدن. چشم بر زمین افکندن = خجالت کشیدن. چشم دریده = طمع کردن به چیزی، و...

این مشت است نمونه خروار از هزاران واژه و ترکیب دیگر. نظیر اسامی اشیاء، طبیعت، حیوانات، ابزار، که ده‌ها هزار مفهوم جدید خلق می‌کنند و پیوند انسان را با انسان و انسان را با طبیعت تحکیم می‌بخشند و ماده را حیاتی جدید می‌دهند و صاحب شخصیت می‌کنند.

بعلاوه مجاز باید ساخته انسان متمم آن بوده باشد. انسانی که پا گذاشته است به عالم تجرید. از وحشت به در آمده و از ظلمت جهل خارج شده است و در فکر معنا بخشیدن به جهان خویشتن است و به جای زبونی در برابر اسرار طبیعت در پی کشف و تفسیر هستی است. انسانی که در عرصه روابط اجتماعی نیز ظرافت پیدا کرده و از خشونت کاسته است. بدین سان و با اشاره‌ای کوتاه ملاحظه می‌شود که در میدان واژگان به اعتباری دو نوع بیشتر نداریم. یا نامی است بر شیئی یا کیفیتی خاص که از آن به عنوان حقیقت یا به قول قدما «ماوضع له» نام می‌بریم یا اسمی است عاریتی یا به قول قدما «غیرماوضع له».

**تعریف حقیقت:** «حقیقت عبارت است از استعمال لفظ در معنی له اصلی، چنان که لفظ دست و پای را گویند و اندام مخصوص اراده کنند: فلان کس دست به شمشیر برد و پای فرمایش نهاد. رونده‌یی در خیابان به زمین خورد و دست و پای او شکست. در این موارد مقصود از دست و پا همان دست و پای حقیقی است که اندام مخصوص باشد.»<sup>۱</sup>

**تعریف مجاز:** «استعمال لفظ است در غیر معنی اصلی و موضوع له حقیقی به مناسبتی و آن مناسبت را در اصطلاح فن بدیع علاقه می‌گویند. چنان که همان لفظ دست و پای را بگویند و از دست، معنی قدرت و تسلط و از پای معنی ثبات و مقاومت اراده کنند: فلان کس را بر تو دستی نیست و در دوستی پایبی ندارد. مثلاً گاهی کلمه دست را در معنی مجازی در مورد کسی می‌گوییم که اصلاً دست ندارد. مثل این که بگوییم: فلان کس در دزدی دست دارد. در مورد دزدی که دست او را بریده باشند. پس معلوم می‌شود که کلمه دست در این جا، به معنی مهارت و چیرگی است نه به معنی اندام مخصوص.»<sup>۲</sup>

**تعریف کنایه:** «کنایه در لغت به معنی پوشیده سخن گفتن است و در اصطلاح سخنی است که دارای دو معنی قریب و بعید باشد، و این دو معنی لازم و ملزوم یکدیگر باشند. پس گوینده آن جمله را چنان ترکیب کند و به کار برد که ذهن شنونده از معنی نزدیک به دور منتقل گردد، چنان که بگویند «پخته‌خوار» به معنی مردم تنبلی که از دست‌رنج آماده دیگران استفاده می‌کنند، یا بگویند: فلان کس بند شمشیرش دراز است. یعنی قامت‌اش بلند است. یا پشت گوش او فراخ است. یعنی دیر جنب است و کمتر به گفته‌ها و وعده‌های خود عمل می‌کند، یا به گفتار دیگران چندان وقعی نمی‌گذارد. و همچنین است دست درازی کنایه از تعدی و تجاوز و طمع کاری به مال دیگران، و کوتاه دستی کنایه از بی‌طمعی یا بی‌عرضگی.»<sup>۳</sup>

در تعریف دیگری آمده است: «کنایه عبارت یا جمله‌ای است که مراد گوینده معنای ظاهری آن نباشد اما قرینۀ صارفیه‌یی هم که ما را از معنای ظاهری متوجه معنای باطنی کند وجود نداشته باشد.»<sup>۴</sup>

کنایه را از نظر روشنی و پوشیدگی مفهوم و همچنین کمی یا فراوانی وسایط و سرعت و کندی انتقال معنی از مکنی‌به، به مکنی‌عنه به موارد: تلویح، ایما، رمز و گاهی تعریض تقسیم کرده‌اند. فهمیدن تلویح دشوار، ایما آسان رمز غالباً غیرممکن است.<sup>۵</sup> تفاوت اندکی بین مجاز و کنایه وجود دارد که در مجاز حضور قرینه‌ای منصرف‌کننده ذهن است از معنای اصلی و باعث می‌شود شنونده به مراد ثانوی توجه کند و حقیقت در پرده گمنامی افکنده شود ولی در کنایه این قرینه نیست. پس هر دو معنی کنار هم هستند فقط غرض گوینده معنای دور دست است. وقتی گفته می‌شود: «در خانۀ فلانی به روی همه باز است»، هم باز بودن در، حقیقت است و هم نتیجه و تبع این باز بودن یعنی مهمان‌نوازی و کرامت طبع فلانی واقعیت دارد. لکن مراد گوینده القای مفهوم ثانوی است نه حقیقت نخستین. با وجود این، معنی هنری نتیجه‌ای است که همواره نه به پندار شاعرانه، بلکه به یاری روند استدلالی در ذهن می‌توان بدان رسید.»<sup>۶</sup>

۱. فنون بلاغت، ج ۲، ص ۲۴۷.

۲. فنون بلاغت، ص ۲۵۵-۲۵۶.

۳. ر.ک. پیشین، ص ۲۴۱-۲۴۵.

۲. همان جا.

۴. بیان، شمیسا، ص ۲۳۵.

۶. بیان، کزازی، ص ۱۵۹.

## دیباچه ویراست‌ها

### ویراست اول

یکی از مشکلات در خواندن متون کهن ادب پارسی، فهم معانی ترکیبات و مفردات مجازی است. این مشکل در پهنه نظم بیش از نثر رخ می‌نماید و خواننده ناچار از رجوع به فرهنگ‌هاست تا گره کار را به نحوی بازگشاید. نبودن فرهنگی اختصاصی در این زمینه و الزام جستجو و مراجعه به فرهنگ‌های متفاوت، جهت درک معانی مجازی مفردات و ترکیبات، علاوه بر آن که امری وقت‌گیر، بلکه مستلزم تهیه فرهنگ‌های گوناگونی هم بود تا در کنار دست باشد و به کمک جوینده بشتابد. براساس رفع چنین نقیصه‌ای است که به فکر تدوین فرهنگی افتادیم تا باشد که گوشه‌ای از این مشکل را حل کند. برای رسیدن به آرمان فوق‌بهترین راه این بود که کلیه متون موجود مورد مطالعه قرار می‌گرفت و مفردات و ترکیبات به کار رفته در معانی غیرحقیقی استخراج می‌گردید و معنای خاصی که شاعر یا نویسنده از آن مراد و منظور کرده است، ثبت می‌گردید و در نهایت با شواهد لازم به صورت فرهنگ تدوین می‌شد. طبیعی است چنین کاری از عهده فرد خارج بود. اما راه دوم راهی بود که ما برگزیدیم و از لغزش‌ها و کاستی‌ها هراسی به خود راه ندادیم. در همین مورد توضیحاتی چند ضرور می‌نماید:

#### الف) شیوه کار

نخستین قدمی که به فرمان رسید این بود که، نخست فرهنگ‌های موجود را از نقطه نظر مقصودی که ما داشتیم یک بازبینی سطحی به عمل آوریم. بدین جهت در گام ابتدایی به سوی لغت‌نامه دهخدا و فرهنگ معین شتافتیم. لکن پس از بررسی به چند نکته دست یافتیم. این که فرهنگ معین بیشتر به نمایش ریشه لغات و نوع ترکیبات دستوری توجه نموده و اگر گاهی بر کنایه و مجازی بودن آنها اشارت کرده، اندک است.

به عنوان مثال «آفتاب لب‌بام» را «کسی که عمرش نزدیک به آخر رسیده»، و «آفتاب سر دیوار» را «پیری نزدیک به مرگ» معنی کرده ولی کنایه بودن آنها را تصریح نکرده است. تا جایی که ذیل «ترکیبات فعلی و جملات آب» هیچ نامی از کنایه نرفته است. البته استثنایی هم در این فرهنگ وجود داشت نظیر «از بن گوش» «کنایه از کمال بندگی و اطاعت»، اما غلبه بر ارائه نکات دستوری بود تا معنوی. همان طور که به ترکیب «تردست» فوراً از حیث دستور توجه کرده و آن را صفت مرکب به معنی نیرنگ باز آورده و بر کنایت آن اشاره نکرده بود. حال آن که نگرش ما بر تعیین نوع معنای غیرحقیقی ترکیبات استوار بود.

اما در مورد لغت‌نامه باید گفت که علامه دهخدا هم اغلب لفظ کنایه و مجاز را در مواردی به کار برده که از دیگر فرهنگ‌ها عیناً نقل شده است. پس بهتر این بود که ما همان فرهنگ‌ها را اصل قرار می‌دادیم نه فرهنگ معین و لغت‌نامه را. فرهنگ دیگری که ظاهراً تخصصی‌تر می‌بایست باشد، فرهنگ لغات ادبی تألیف ادیب طوسی بود که نظر ما را جلب کرد. گمان بر این بود که این فرهنگ به مناسبت ارائه لغات ادبی از نظر تعیین نوع معانی غیرحقیقی مفردات و ترکیبات، نه تنها ما را یاری خواهد کرد؛ بلکه از نظر نمایش تطوّر تاریخ معانی و مفاهیم جدیدتر هم مفید فایده خواهد بود. با کمال تأسف پس از بررسی مشاهده شد:

۱. به نوع معانی «غیرموضع‌له» در همه موارد اشارت نشده بود. به عنوان مثال در معانی: آب بسته، آب خشک، آب زهره،